

یکشنبه نهم بهمن ماه ۱۴۰۱

نشست سیزدهم؛ سال دوم؛ فقه هنر؛

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آباءه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا وحافضا
و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا

غنا و موسیقی

...

در رقص ۴ دلیل اقامه شده است

سه روایت و یک قاعده

قاعده را که گفتیم الرقص لهو و کل لهو حرام

نه صغرا کلیت دارد و نه کبرای آن

دو تا از روایت ها هم که سند نداشت و دلالت نداشت ... اینکه ابلیس نزد پیامبران می آمد و نزد یحیی
آمد و از ابلیس پرسید این جرس چیست؟ ابلیس گفته بود این مجمع کل لذت ها است... من این را به
حرکت در می اورم و هر کسی کاری می کند...

سوال این است که آیا ابلیس حرام است؟

من در این باره به سختی به حرمت می رسم

استفاده حرمت برای این تعابیر سخت است و یا آن روایت عوالی آن جا داشت که رسول خدا از چند امر
نهی فرمودند که یکی از آنها هم رقص بود...

سوال این است که رسول خدا از چه دقیقا نهی فرمودند؟

گاه ممکن است بگوییم معصوم از رسول خدا نقل کرده که رسول خدا نهی کرده... که من قبول می کنیم
... اما ممکن است عربی ولو راوی خوبی هم باشد... این جا جای بحث دارد ...

الانش بنده لعن را دال بر حرمت نمیدانم ...

بعد کلی تلاش و جستجو، آن چه برای ما می ماند، روایت سکونی است...

خود سکونی محل بحث است

این جا ما چند کار می توانیم انجام دهیم ؛ یکی این که راحت فتوا دهیم،
یک مستوا این است که فتوا بدهیم (مستوای سنتی)

فتوا دهیم به حرمت رقص

اما اگر فتوا دادیم نباید مدام قائل به تفصیل شویم

این جا آقای خوبی تفصیل می دهد ما به آقای خوبی می گوئیم اگر روایت را قبول ندارید، اگر بنا است
روایت را بگیریم پس این تفصیل چیست... (الا زوجه برای شوهرش)

ما عموماً استمتاع زوج از زوجه را داریم بای نحوکان و بای طریق و بهر شکل ممکن و در هر ساعت و
در هر مکان

این گونه ادله جواز نسبت به ادله منع ضیق ذاتی دارد..

به کسی میگویند حج برو؛ برود و بخواهد از راه دزدی اسباب و شرایط را فراهم کند که به این شخص باید
گفت از راه حلال و با اسباب حلال نه حرام ...

استمتاع باید با اسباب حلال باشد اگر به هر دلیلی با اسباب حرام بود، مثلاً موجب ایذا زن باشد ما آن را
می آوریم ..

ولی ببینیم از باب تجمیع ظنون می توانیم اطلاق روایت را بزنیم یا نه ..

اگر کسی ادعا کند که روایت سکونی ، انصراف دارد یا لااقل در این طرف ظهور دارد... این جور وسائل
:کوبات ، کبرات ، مزمار ..ورقص هم د رکنار اینها ؛ این ها برای منع این مراسم و مجالس است ...

اما این که مطلق رقص حرام باشد جای تامل دارد...

ماوقتی می خواهیم فتوا به حرمت یک امر بدهیم... باید تناسب بیان با مبین هم لحاظ شود.

ممکن است کسی بگوید از قدیم رقص نبوده است ؛ که باید گفت این طور نبوده و از قدیم هم رقص
بوده است.

عدم تناسب بیان با مبین؛ به این معنا که اگر می‌خواهیم فتوا به حرمت بدهیم حداقل باید پنج یا شش
روایت داشته باشیم.

آن هم روایات محکم ..نه این گونه روایات...

از لفظ کوبات و کبرات که استفاده شده سوال این است که آیا برای جنگ و ... یا برای مجالس عروسی
منظور است؟

یک مطلب دیگری که این جا میتوان مطرح کنیم ؛ خود رقص است...

برخی هر حرکتی را رقص میدانند...

اما صدق عرفی هر حرکت را رقص نمیداند

ابن منظور می گوید : تنقل و مشی بتفکک و خلاعة علی ایقاع الموسیقی او الغنا... و لا یقال یرقص الا لللاعب و ما سوا ذلک فانه یقال یقفذ و ینقذ ...

فیروز آبادی: الرقص هو اللعب ...

فارسی: حرکاتی موزون همراه با موسیقی و آهنگ

از نظر فنی هم اگر یک نهادی بین اقل و اکثر قرار گرفت برای تطبیق با عرف باید به اقل توجه کنیم .

چون اشتراک لفظی هم هست جای اطلاق گیری هم نیست.

خیلی از این ها راهی به منع ندارد .

اگر ما به هر دلیلی هیچ کدام از این ها را قبول نکنیم و ما را قانع نکرد

یک چیز را ما باید استثنا کنیم، اگر رقص برای ورزش و تحصیل سلامت باشد ؛ کسانی که برای پرورش

اندام می روند این ها را نمی توان برای این اغراض گفت رقص ...

جایی حرام است که برای یک مجموعه که ساز هست رقص هست و دخول زن بر مرد یا زن بر مرد هست

..

ما نمیتوانیم مثلا برای مولد النبی برنامه ای هست و در آن حرکاتی هست فتوا به حرمت بدهیم

اما با این مجموعه ای که ما درست کردیم...تناسب بیان با مبین ما نمی توانیم فتوا به حرمت رقص

بدهیم

رقص را باید به گونه ای خاص و محدود معنا کرد نه هر حرکتی ..

مبنایی ما داریم دخالت عناصر علی البدل در مفاهیم

این همین را می گوید که گاه ممکن است عنصری علی ای حال دخالت داشته باشد اما یک عنصر ممکن

است بدل داشته باشد، این در بحث مکاسب محرمة در بحث اعانت من دیدم ..

اعانت معرکه است برخی می گویند در اعانت قصد تحقق معان علیه لازم است پس اگر من کمک کنم ولی

محقق نشد شما کمک نکردی...برخی گفته اند قصد چیست خودش باید محقق شده باشد...

برخی می گویند در مقدمات قریبه باید باشد و برخی می گویند مقدمات بعیده هم کافی است .

این جا است که لیستی از اقوال درست می شود.

ما گفتیم ممکن است ما این‌ها را بدلی‌اش کنیم مثلاً در اعانت یا مقدمات قریب باشد یا قصد تحقق معان علیه باشد اگر مقدمات قریب بود لازم نیست آن تحقق پیدا کند صدق اعانت میکند مثل این که شما شراب را به کسی دادی بخورد ولی از دست او افتاد و ریخت به هر حال شما اعانت کردی... اما برخی وقتها مقدمات بعیده است و شما از همان مقدمات بعیده استفاده می‌کنی و به نتیجه می‌رسی...

مثلاً فلان جانور صحبت کرد و فلان داعشی هم رفت عراق آدم بکشد این مقدمات بعید حساب می‌شود

...

من مقاله‌ای دارم بخوانید: دانشکدگان فارابی چاپ کرده: بایسته‌های مفهوم‌شناسی در نصوص دینی مقاله خوبی است این عناصر علی‌البدل در آن جا بحث شده یعنی یا این باشد یا آن... شیخ انصاری در اعانت می‌گوید چقدر فاصله است بین اقوال آن چه شهید ثانی می‌گوید با آن چه دیگران می‌گویند...

...